

سیر تطوّر مقیاس‌های قرائی در تاریخ قرائات*

مجتبی محمدی انویق (نویسنده مسؤول)^۱

عبدالهادی فقهی‌زاده^۲

چکیده:

مقیاس‌های قرائی همواره در راستای انتخاب قرائت یا قرائات صحیح، مورد توجه دانشمندان اسلامی قرار گرفته است. این مقیاس‌ها در طول تاریخ به دو گونه کلی قاری‌محور و قرائت‌محور وجود داشته است. مقیاس قاری‌محور در درجه اول، به گزینش قاریان - و نه قرائات - می‌پردازد، اما مقیاس قرائت‌محور به بررسی تک‌تک کلمات اختلافی در قرائت قرآن بدون در نظر گرفتن قاریان آنها توجه دارد. به‌طور کلی، مقیاس‌های قرائی اعم از قاری‌محور و قرائت‌محور، سه دوره مهم را در تاریخ قرائات سپری کرده‌اند: الف- دوره انتخاب قرائت با مقیاس قرائت‌محور؛ ب- دوره انتخاب قاری با مقیاس قاری‌محور؛ ج- دوره انتخاب قاری با مقیاس قرائت‌محور. پژوهش حاضر پس از دسته‌بندی دوره‌های مختلف تاریخی در این باره، به بررسی این دوره‌ها با رویکرد توصیفی - تحلیلی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها:

مقیاس‌های قرائی / مقیاس قرائت‌محور / مقیاس قاری‌محور / قرائات مشهور / قرائات شاذ

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۶، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2021.57283.2854

mojtaba.mohammadia@gmail.com

۱- استادیار دانشگاه ایلام

faghizad@ut.ac.ir

۲- استاد دانشگاه تهران

طرح مسأله

اختلاف قرائات همواره یکی از موضوعات مهم تاریخ قرآن بوده است. درباره منشأ این اختلاف و زمان پیدایش آن، نظرات مختلفی وجود دارد. بیشتر اهل سنت در عصر حاضر بر آن هستند که اختلافات قرائی ریشه وحیانی دارد. آنان با استناد به روایات نزول قرآن به هفت حرف، بر این عقیده‌اند که برخی از کلمات قرآن به صورت‌های گوناگون بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است. در مقابل، برخی دیگر از جمله شیعیان، همواره بر این باور بوده‌اند که قرآن تنها به یک شکل نازل شده و اختلافات موجود از سوی راویان ایجاد شده است. در هر صورت، همه مسلمانان در وارد شدن شماری از قرائات غیروحیانی در زمره قرائات اتفاق نظر دارند و بر لزوم شناسایی این قرائات با مقیاس‌هایی مشخص تأکید می‌ورزند. مقیاس‌های قرائی همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در پذیرش و ترجیح قرائات داشته‌اند. این مقیاس‌ها در طول تاریخ، قالب یکسانی نداشته و بسته به موقعیت‌ها و شرایط گوناگون، تغییرات و تحولات فراوانی یافته‌اند. پژوهش حاضر در صدد است پس از بررسی اجمالی منشأ اختلاف قرائات، درباره سیر تطور مقیاس‌های قرائی و نقش آن در پذیرش و تثبیت قرائات سخن بگوید.

۱. منشأ اختلاف در قرائت قرآن

بیشتر اهل سنت بر این باورند که کلمات قرآن به صورت‌های گوناگون نازل شده است. مستند آنان در این باره، روایات احرف سبعة است که در کتاب‌های روایی وارد شده است. (نک: مالک بن انس، ۱۴۰۶: ۲۰۱/۱؛ ابن حنبل، بی تا: ۲۴/۱؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۹۰/۳؛ مسلم، بی تا: ۲۰۲/۲؛ نسائی، ۱۳۴۸: ۱۵۲/۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۲۶۳/۴) این روایات به کرات از سوی محققان بررسی شده و آرای متفاوتی درباره آنها بیان شده است. (نک: زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۰۱/۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۷۱/۱؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۴۷؛ معرفت، ۱۴۱۰: ۹/۲-۱۷۴؛ مفلح القضاة، ۱۴۲۲: سراسر اثر) مسأله حائز اهمیت درباره روایات احرف سبعة این است که در گفتمان قرائت و کتابت قرآن کریم در صدر اسلام و پس از آن در زمان خلفای نخستین، اثری از این روایات مشاهده نمی‌شود. برای مثال، در جریان جمع و تدوین قرآن در عصر خلفا، سخنی از تعدد نزول قرآن در میان نیست و تمامی نقل‌هایی که در این باره پرداخته شده، به جریان‌های متأخرتر تعلق دارد.^۱ با توجه به



این مطالب، نخست باید این نکته را بررسی کرد که روایات سبعة احرف دقیقاً از چه زمانی مطرح شده و رواج یافته‌اند؟

یکی از محققان با استفاده از روش تحلیل اسناد - متن (Isnād-cum-matn analysis)، رواج و گسترش این روایات را در جریان قرائت پژوهی مسلمانان، به اواخر قرن نخست هجری و پس از آن مربوط دانسته است. (Nasser, 2013: 5-34) بر این اساس، استناد به روایات سبعة احرف در واقع حرکتی برای موجه دانستن قرائات مختلف قرآن و در نهایت، انتساب آنها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

احتمال دیگر درباره روایات سبعة احرف آن است که این روایات در ابتدا و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - با چینش متنی و محتوایی خاص خود - دلالت دیگری غیر از قرائات مختلف داشته‌اند که در زمان‌های بعد و از اواخر قرن نخست هجری، در قالب‌های جدید خود بازسازی شده و برای توجیه قرائات مختلف به کار رفته‌اند؛ چنان‌که پس از آن نیز همواره در معنای واژه «حرف» در این روایات، اختلافات فراوانی به وجود آمده است. (ابوعبید، ۱۳۸۴: ۱۵۹/۳؛ ابوشامه، ۱۳۹۵: ۸۶-۱۱۶) علاوه بر موارد مذکور، واکنش اهل بیت علیهم السلام در مواجهه با این روایات و انکار دلالت آنها بر چندگانه بودن نزول قرآن نیز به نوعی اعتبار روایات مذکور را خدشه‌دار می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳۰/۲؛ خوبی، ۱۴۱۳: ۱۷۶-۱۷۷)

نکته مهم دیگری که وحیانی بودن قرائات مختلف را زیر سؤال می‌برد، استدلال دانشمندان در طول تاریخ به قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مثابه یک معیار در انتخاب و ترجیح میان قرائات مشهور است. این نوع استدلال نشان‌دهنده آن است که دانشمندان، قرائت واحدی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متصور بودند و برخلاف اعتقاد کنونی اهل سنت، قرائات مختلف را نازل شده از سوی خداوند نمی‌پنداشتند. نمونه‌هایی از این استدلال‌ها عبارت‌اند از:

- نحاس درباره قرائت آیه «الآن حَفَفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا» (انفال: ۶۶) می‌گوید: «ابوجعفر آیه را به صورت «وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا» قرائت کرده است؛ حال آنکه اهل مدینه و ابوعمر، آن را به صورت «ضَعْفًا» خوانده‌اند. اختیار ابوحاتم و ابوعبید نیز بر اساس همین قرائت (ضَعْفًا) است. ابوعبید درباره دلیل اختیار خود گفته است که قرائت (ضَعْفًا) به دلیل کثرت قرائت قاریان و نیز به سبب آنکه قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان ایشان است، بر سایر قرائات ارجحیت دارد.» (نحاس، ۱۴۲۱: ۱۰۴/۲)



- طبرسی درباره قرائت «فروح» در آیه «فَرُوحٌ وَرَبِحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ» (واقعه: ۸۹) می گوید: «یعقوب، «فروح» را به ضم راء قرائت کرده که قرائت پیامبر ﷺ، ابن عباس، ابوجعفر باقر علیه السلام، قتاده، حسن، ضحاک و گروهی دیگر است.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴۳/۹)

اگر انتساب همه قرائات به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صحیح بود، چه بسا ابن مجاهد به سادگی نمی توانست قرائت هفت تن از قاریان را انتخاب کند و باقی قرائات را نادیده بگیرد. البته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسأله آموزش قرآن با افراد مختلفی مواجه بود که همگی آنان نمی توانستند قرآن را دقیقاً به همان شکلی که آن حضرت قرائت می کرد، قرائت کنند. از این رو ادای مختلف کلمات قرآن از سوی مسلمانان، امری کاملاً طبیعی بود؛ چنانکه ابوشامه در این باره آورده است: «برخی از بزرگان گفته اند که با توجه به آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴)، خداوند قرآن را به لغت قریش و همسایگان فصیح آنان نازل کرده است، اما پس از آن، این اجازه را به دیگر مخاطبان عرب داده است که قرآن را به لغات خودشان قرائت کنند و از این نظر، آنان را به مشقت نینداخته است؛ زیرا برای یک فرد عربی، کنار گذاشتن زبانی که با آن پرورش یافته، دشوار است. از این رو خداوند از روی لطف و منت، اجازه داد آنان قرآن را طبق طبیعت و عادات زبانی خودشان قرائت کنند و در این باره به مشقت نیفتند.» (ابوشامه، ۱۳۹۵: ۸۹)

با این حال، این مسأله را نباید با قضیه نزول قرآن به حروف هفت گانه اشتباه گرفت. اگر قرآن به گونه های متفاوت نازل شده بود، خلیفه سوم با اختلافات در قرائت قرآن برخورد نمی کرد و قرائات مختلف را از میان بر نمی داشت و صحابه دیگر نیز از جمله امام علی علیه السلام در این باره سکوت نمی کردند. علاوه بر این، در این صورت، خبر از اختلافات مسلمانان در قرائت قرآن از سوی حدیقه بین یمن به خلیفه سوم نباید امری عظیم تلقی می شد و به توحید مصاحف می انجامید؛ مگر آنکه گفته شود عثمان در این باره دست به بدعت زده و بسیاری از صحابه نیز او را در این کار همراهی کرده اند!

بدون شک، یکی از مهم ترین مبانی جمع قرآن در زمان ابوبکر و عثمان این بود که قرآن تنها به یک شکل نازل شده است. داستان ها و روایات موجود از آن زمان همگی نشانگر این است که آنان از اختلاف در قرائت قرآن گریزان بوده و برای این مسأله چاره اندیشی می کردند؛ نه اینکه اختلاف را به عنوان یک اصل پذیرفته و بر اساس آن عمل کرده باشند. با توجه به این مطالب، نمی توان منشأ قرائات مختلف قرآن را وحیانی

دانست، بلکه ریشه‌های آن را باید در دوره‌های پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جست‌وجو کرد.

۲. تاریخچه مختصری از قرائات قرآن

پس از توحید مصاحف و ارسال مقریان به شهرهای مختلف اسلامی، گروهی در هر شهری به کار قرائت قرآن مشغول شدند؛ چنان‌که در ادامه و با رواج علم قرائات، قاریانی از میان آنان پدید آمدند که تمام وقت خود را صرف علم قرائت کردند. (ابن جزری، بی‌تا: ۸/۱) هر یک از این قاریان با استفاده از معیارهایی مشخص، قرائت مورد نظر خود را از میان وجوه مختلف قرائی، انتخاب و اختیار می‌کردند. (فضلی، ۱۴۳۰: ۱۱۷) ابوجعفر یزیدبن قعقاع (د. ۱۳۰ق) و نافع‌بن عبدالرحمن بن ابی‌نعیم (د. ۱۶۹ق) از مدینه، عبدالله بن کثیر (د. ۱۲۰ق) و ابن‌محیسن (د. ۱۲۳ق) از مکه، عاصم‌بن ابی‌النجود (د. ۱۲۹ق)، اعمش (د. ۱۴۸ق)، حمزه (د. ۱۵۶ق) و کسائی (د. ۱۸۹ق) از کوفه، عیسی‌بن عمر (د. ۱۴۹ق)، ابوعمرو بن علاء (د. ۱۵۴ق) و یعقوب حضرمی (د. ۲۰۵ق) از بصره، و عبدالله بن عامر (د. ۱۱۸ق) و عطیقه‌بن قیس (د. ۱۲۱ق) از شام، نمونه‌هایی از مشهورترین این قاریان بودند. (ابن‌مجاهد، بی‌تا: ۵۳-۸۷؛ ابن‌جزری، بی‌تا: ۸/۱) این افراد به‌عنوان ائمه قرائات شناخته شدند و مردم به پیروی از قرائات آنان روی آوردند. (ابن‌جزری، بی‌تا: ۸/۱؛ فضلی، ۱۴۳۰: ۳۳۹) قرائت این قاریان در قرون دوم و سوم نیز مبنای عالمان قرائات بود؛ چنان‌که افرادی مانند فراء (د. ۲۰۷ق)، طبری (د. ۳۱۰ق) و زجاج (د. ۳۱۱ق)، وجوه قرائی آنان را به‌عنوان ائمه قرائات ذکر می‌کردند و با معیارهای خاص خود، از میان قرائات مذکور اختیار می‌کردند. (برای نمونه نک: طبری، ۱۴۲۰: ۱۱۳/۱۷، ۴۰۲/۱۸؛ زجاج، ۱۴۰۸: ۱۱۱/۱، ۳۹۸)

در اوایل قرن چهارم هجری، ابن‌مجاهد (د. ۳۲۴ق) تصمیم به تحدید قرائات گرفت و از میان ائمه قرائات، هفت تن از برجسته‌ترین و مقبول‌ترین قاریان در شهرهای مختلف اسلامی را - با توجه به معیارهای خاصی که در جای خود در مقاله خواهد آمد - گزینش و معرفی کرد. (ابن‌مجاهد، بی‌تا: سراسر اثر) این قاریان بر اساس پنج شهر مهم اسلامی عبارت‌اند از:

مدینه: نافع‌بن عبدالرحمن بن ابی‌نعیم (د. ۱۶۹ق)

مکه: عبدالله بن کثیر (د. ۱۲۰ق)



کوفه: ۱- عاصم بن ابی النجود (د. ۱۲۷ق) ۲- حمزہ بن حبیب زیات (د. ۱۵۶ق) ۳- علی بن حمزہ کسائی (د. ۱۸۹ق)
 بصره: ابو عمرو بن علاء (د. ۱۵۴ق)
 شام: عبدالله بن عامر (د. ۱۱۸ق). (همان)

این هفت قاری از آن پس، به قراء سبعة (قاریان هفت گانه) و قرائات آنان به قرائات سبع (قرائات هفت گانه) مشهور شدند. (دانی، ۱۴۱۶: ۱۵-۲۵)
 در کنار قرائات هفت گانه، قرائت سه تن از قاریان دیگر نیز در زمره قرائات مشهور قرار گرفتند. این قاریان عبارت اند از: ابو جعفر یزید بن قعقاع (د. ۱۳۰ق) از مدینه، یعقوب بن اسحاق (د. ۲۰۵ق) از بصره و خلف بن هشام بزاز (د. ۲۲۹ق) از کوفه. قرائات هفت گانه به اضافه قرائات سه گانه مزبور، به قرائات عشر (ده گانه) مشهور شدند. گسترش قرائات ده گانه را باید در سایه تلاش های ابن جزری جست و جو کرد. با این حال، این قرائات از دوران گذشته در میان مردم رواج داشته اند؛ چنان که بر اساس نقل ابن جزری، اخذ و قرائت قرائات ده گانه نزد قاریان پیش از او رواج داشته است. (برای نمونه نک: ابن جزری، ۱۴۲۹: ۳۸۷/۱، ۶۰ و ۷۳) علاوه بر این، در زمان نزدیک به عصر ابن جزری، عالم و فقیهی چون ابوالحسن سبکی (د. ۷۵۷ق)، به صحت قرائات ده گانه فتوا داده بود. (همان، ۵۵۱)

افزون بر قرائات ده گانه مزبور، چهار قرائت دیگر^۲ نیز به این قرائات ملحق شده و قرائات چهارده گانه را شکل داده اند. این قرائات عبارت اند از: قرائت حسن بصری (د. ۱۱۰ق)، قرائت ابن محیسن (د. ۱۲۳ق)، قرائت اعمش (د. ۱۴۸ق) و یحیی یزیدی (د. ۲۰۲ق). (قباقی، ۱۴۲۴: ۶۸؛ دمیاطی، ۱۴۱۹: ۱۴/۹)

۳. گونه شناسی مقیاس های قرائی

به طور طبیعی، اختلاف در قرائت قرآن از همان زمان پیامبر اکرم ﷺ میان مسلمانان وجود داشت، اما استماع و نقل شفاهی از پیامبر ﷺ، اختلافات را از میان برمی داشت و دسترسی به قرائت صحیح را میسر می کرد. پس از رحلت پیامبر ﷺ، معیار نقل شفاهی به تدریج قطعیت خود را از دست داد و از این رو به وجود معیارهای دیگر در کنار آن احساس نیاز گردید. در ادامه با افزایش اختلافات در قرائت قرآن،

معیاری دیگر، یعنی متن مکتوب قرآن، در کنار معیار نقل شفاهی معرفی شد که در ادوار بعدی با نام رسم مصحف یا رسم عثمانی در میان مسلمانان شناخته شد. این دو معیار با وجود اینکه با گذشت زمان در میان دانشمندان قرائات مقبول افتاده و جایگاه ویژه‌ای یافتند، نتوانستند به صورت کامل در تشخیص قرائت صحیح کارآمد باشند؛ زیرا در مواردی، نقل‌های شفاهی مختلف از قرآن همگی با متن مکتوب مصاحف عثمانی سازگاری داشتند و گاه تشخیص سره از ناسره در این موارد با اکتفا به دو معیار مزبور، ناممکن بود. بنابراین اجتهاد در انتخاب و حتی اختراع قرائاتی که با هر دو معیار نقل شفاهی و رسم مصحف سازگار بودند، با روی کار آمدن معیار قواعد زبان عربی هموار شد؛ معیاری که پیش از آن، جایگاهی در قرائت قرآن نداشت. قاریان از آن پس در دایره این سه معیار و برخی معیارهای دیگر از جمله قیاس، (نحاس، ۱۴۲۱: ۲۴۳/۴) معنا (طبری ۱۴۲۰: ۱/۱۴۹، ۱۵/۲۹۶) و سیاق، (قاسم‌نژاد، شاملی و ستوده‌نیا، ۱۳۹۳: سراسر اثر) به اجتهاد پرداخته و قرائات مورد پسند خود را ترویج دادند. این رویه همچنان ادامه داشت تا اینکه ابن‌مجاهد در قرن چهارم هجری به معرفی قاریان مشهور پرداخت و از آن پس، جریان قرائت‌پژوهی به مرور، مسیر دیگری در پیش گرفت.

در طول تاریخ سخنان فراوانی درباره مقیاس‌های قرائی گفته شده است، اما آنچه تاکنون مورد توجه قرار نگرفته، گونه‌شناسی این مقیاس‌ها و شناخت رویکردهای مختلف دانشمندان در قبال آنهاست. با تتبع در مقیاس‌های قرائی در طول تاریخ، این نتیجه به دست می‌آید که این مقیاس‌ها دو گونه بوده‌اند: الف- مقیاس قاری‌محور، ب- مقیاس قرائت‌محور. این گونه‌ها با رویکردهای خاصی دنبال شده‌اند که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

۳-۱. مقیاس قاری‌محور

مقیاس قاری‌محور، گونه‌ای از مقیاس‌های قرائی است که به گزینش قاریان - و نه قرائات - می‌پردازد. این مقیاس در درجه اول، بر قرائت تک‌تک کلمات اختلافی قرآن متمرکز نمی‌شود، بلکه با استفاده از معیارهای خاص خود، به گزینش قاریان می‌پردازد و به تبع آن، قرائت آنان را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. پیشینه مقیاس قاری‌محور به عصر نزول برمی‌گردد؛ زیرا در عصر حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این مقیاس در سراسر جامعه اسلامی تجلی داشت؛ آن‌سان که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به‌عنوان نخستین قاری



قرآن، ملاک سنجش صحت قرائت بودند. پس از عصر نزول نیز مسلمانان به واسطه صحابه‌ای چون امام علی علیه السلام، عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب، قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را فرا می‌گرفتند، اما در دوره‌های بعدی، به دلیل اختلافات قاریان در قرائت قرآن، از مقیاس‌های قرائت محور نیز برای تشخیص صحت قرائت بهره‌برداری شد.

مهم‌ترین رویدادی که در ارتباط با مقیاس قاری محور در جریان قرائت پژوهی رخ داد، گزینش و معرفی قاریان از سوی ابن‌مجاهد در اوایل قرن چهارم هجری بود. او با استفاده از معیارهای خاصی که به‌طور مستقیم با شخصیت قاریان ارتباط داشت، هفت تن از قاریان برجسته پنج شهر مهم اسلامی را انتخاب و قرائات آنان را در کتاب السبعة فی القراءات معرفی کرد.

۲-۳. مقیاس قرائت محور

مقیاس قرائت محور به بررسی تک تک کلمات اختلافی در قرائت قرآن بدون در نظر گرفتن قاریان آنها می‌پردازد. به عبارت دیگر، این مقیاس چنان‌که از نام آن پیداست، ناظر به «قرائت» و نه «قاری» است. نقطه آغاز استفاده از مقیاس قرائت محور در تاریخ، به زمان بروز اختلاف میان قاریان برمی‌گردد. در آن زمان، اختلاف در قرائت قرآن از سوی خود قاریان، دیگر مجال کارکرد بی‌چون و چرا به مقیاس قاری محور نمی‌داد؛ زیرا قرآن به یک شکل نازل شده بود و قرائت آن به صورت‌های مختلف از سوی قاریان پذیرفتنی نبود و می‌بایست ملاک‌هایی جهت ترجیح میان آن قرائات مورد استفاده قرار می‌گرفت.

مقیاس قرائت محور، رایج‌ترین نوع مقیاس‌های قرائتی است که در طول تاریخ از سوی دانشمندان مختلف به کار گرفته شده است. این مقیاس، معیارهای مختلفی داشته که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: نقل شفاهی، مطابقت با رسم الخط مصاحف عثمانی و مطابقت با قواعد زبان عربی. (ابوشامه، ۱۳۹۵: ۱۳۳؛ ابن جزری، بی تا: ۹/۱)

۴. سیر تطور مقیاس قرائتی

مقیاس‌های قرائتی همواره نقش عمده‌ای در شکل‌دهی و جهت‌دهی به قرائات مختلف ایفا کرده‌اند؛ چنان‌که هر گونه تحول در این مقیاس‌ها ارتباط مستقیمی با درجه اعتبار قرائات گوناگون داشته است. در این بخش سعی می‌کنیم مقیاس‌های قرائتی را در

چند قالب کلی و با در نظر گرفتن رویکرد تاریخی به این بحث، بررسی کنیم. به طور کلی، مقیاس‌های قرائی اعم از قاری‌محور و قرائت‌محور، سه دوره مهم را در تاریخ قرائات سپری کرده‌اند که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۴-۱ دوره انتخاب قرائت با مقیاس قرائت‌محور

پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پدید آمدن اختلاف در قرائت قرآن، مسلمانان در ابتدا با مقیاس قرائت‌محور، قرائت صحیح را تشخیص می‌دادند. کم و کیف معیارهای به‌کار گرفته‌شده در این مقیاس، بسته به موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف در تاریخ قرائات متفاوت بود. این دوره را می‌توان به دو مرحله تاریخی تقسیم کرد: ۱- مرحله پیش از توحید مصاحف، ۲- مرحله پس از توحید مصاحف.

۴-۱-۱. مرحله پیش از توحید مصاحف

در دوره پیش از توحید مصاحف که عصر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پس از آن، دوران خلافت ابوبکر و عمر را شامل می‌شود، تنها معیار تشخیص قرائت صحیح، نقل شفاهی بود. منظور از معیار نقل شفاهی در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، استماع مستقیم صحابه از آن حضرت بود؛ افزون بر اینکه در آن عصر، قاریان بزرگی از صحابه حضور داشتند که مردم به نقل آنان از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعتماد کافی داشتند. علاوه بر این، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قاریانی را به شهرهای مختلف می‌فرستاد تا قرائت قرآن را به اهالی آن آموزش دهند. (ابن هشام، بی تا: ۴۳۴/۱؛ مکی بن ابی طالب، ۱۹۷۵: ۴۸) برخی از روایات ناظر به حروف هفت‌گانه، رجوع به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به‌عنوان یک اصل در زمان اختلاف در قرائت قرآن نشان می‌دهند.^۳

پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز منظور از نقل شفاهی، نقل از قاریان مورد اعتماد از صحابه بوده است. در این دوره نیز وجود قرائات مختلف به علت دقت فراوان صحابه در انتقال متن شفاهی قرآن چندان قابل تصور نبود، با این حال، گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که قاریان در آن زمان، نقل‌های آحاد از صحابه را در انتقال آیات قرآن کافی می‌دانستند؛ چنان‌که در داستان جمع ابوبکر^۴ نیز در نهایت به نقل دو تن از صحابه پیامبر برای احراز صحت یک قرائت اشاره شده است. (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۱۳: ۱۰۰/۳؛ سیوطی، بی تا: ۲۹۶/۳)



۴-۱-۲. مرحله پس از توحید مصاحف

در عصر خلافت عثمان، قلمرو اسلامی توسعه یافت و افراد از شهرهای گوناگون و با نژادهای مختلف به اسلام گرویدند. این امر باعث شد مسلمانان در قرائت قرآن اختلاف کنند. دامنه اختلافات تا آنجا گسترش یافت که گروه‌های مسلمانان درباره شیوه قرائت قرآن به مشاجره پرداخته و یکدیگر را تکفیر کردند. (زرقانی، ۱۹۴۸: ۲۴۸/۱) گفته شده که حذیفه بن یمان پس از بازگشت از جنگ آذربایجان، نزد عثمان رفت و از اختلافات شدید مسلمانان در قرائت قرآن خبر داد. این کار باعث ایجاد نگرانی در خلیفه از شدت یافتن اختلافات شد، تا آنکه به یکسان‌سازی مصاحف اقدام کرد. (بخاری، ۱۴۰۱: ۵۸۱/۶) تا پیش از توحید مصاحف از سوی عثمان، تنها معیار پذیرش قرائت، نقل شفاهی بود، اما پس از آن، متن مکتوب قرآن نیز در کنار نقل شفاهی، به‌عنوان یکی از معیارهای تشخیص قرائت صحیح مورد توجه قرار گرفت؛ به این ترتیب که مسلمانان از آن تاریخ به بعد ملزم شدند قرآن را به قرائاتی بخوانند که با کلیات متن مکتوب^۵ سازگاری داشته باشد. (ابوشامه، ۱۳۹۵: ۶۴-۷۶)

با گذشت زمان، دو معیار نقل شفاهی و رسم مکتوب، دیگر برای تشخیص قرائت صحیح کافی نبود؛ زیرا در مواردی نقل‌های مختلف شفاهی از قرآن همگی با متن مکتوب عثمانی سازگار بودند و تشخیص قرائت اصلی ناممکن بود. از این‌رو در ادامه، اجتهاد در انتخاب قرائاتی که با هر دو معیار نقل شفاهی و رسم مصحف سازگار بودند، با استفاده از معیار زبان عربی آغاز شد؛ چنان‌که در نیمه دوم قرن نخست و قرن دوم هجری، قاریانی ظهور کردند که با اجتهاد در چارچوب معیارهای فوق، قرائاتی برای خود اختیار کردند که از آن زمان تا کنون با نام خود آنان شناخته شده‌اند.^۶

هرچند این دوره را می‌توان دوره شکل‌گیری قرائات از طریق اجتهاد قاریان نامگذاری کرد، اما چنین ادعا شده که قاریان خود را ملزم به رعایت معیار نقل شفاهی می‌دانستند؛ چنان‌که ابو عمرو گفته است: «لولا أنه ليس لي أن أقرأ إلا بما قد قرئ، لقرأت حرف كذا وكذا.» (ابن مجاهد، بی‌تا: ۸۲) همچنین وقتی نظر او را درباره اینکه در ارتباط با حضرت ابراهیم عليه السلام، در یک موضع «وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ» (صافات: ۱۰۸) و در موضع دیگر «وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ» (صافات: ۱۱۳) آمده است، پرسیدند، پاسخ داد: «ما يعرف إلا أن يسمع من المشايخ الأولين»؛ به این معنا که از نظر او ملاک پذیرش قرائت تنها سماع از ائمه پیشین قرائت است و در این زمینه، جایگاهی برای قیاس متصور نیست. (ابن مجاهد، بی‌تا: ۴۸)

دانی نیز در این باره گفته است: «پیشوایان قرائات، بنا را بر مشهورات لغوی و قیاس های عربی نمی‌گذارند، بلکه اصل برای آنان، اتقان در اسناد و صحت نقل است؛ چنان‌که اگر از قطعی بودن سند روایتی اطمینان حاصل شود، قیاس عربی و شهرت زبانی نمی‌تواند آن را مخدوش سازد؛ زیرا قرائت، سنتی مُتَّبَع بوده که پذیرش و به‌کارگیری آن واجب است.» (دانی، ۱۴۲۸: ۸۶۰/۲)

با این همه، آثار اجتهاد در این دوره از تاریخ قرائات کاملاً مشهود است. برای نمونه، طبری اندکی پس از این دوره، درباره قرائت «قِطْعًا» (یونس: ۲۷) گفته است: «وقرأه بعض متأخري القراء: "قِطْعًا" بسكون الطاء... ويعتدل لتصحيح قراءته كذلك، أنه في صحف أبي: «وَيَعْشَىٰ وَجُوهَهُمْ قِطْعٌ مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمٌ.»» (طبری، ۱۴۲۰: ۷۶/۱۵) چنان‌که می‌بینیم، طبق نقل طبری، برخی از قاریان در آن دوره با توجه به ملاک‌هایی از جمله قیاس، در کیفیت ادای کلمات قرآن اجتهاد کرده و برای موجه نشان دادن آن به معیارهای نقلی و اثری استناد می‌جستند؛ به این معنا که برای اثبات قرائت اجتهادی مورد نظر، مستنداتی در آثار پیشینیان جست‌وجو و ارائه می‌کردند؛ چنان‌که طبق نقل طبری در نمونه فوق، برخی از متأخران، واژه «قِطْعًا» را به صورت «قِطْعًا» به سکون «طاء» قرائت کرده و جهت اعتباربخشی به آن، به مصحف اَبی‌بْنِ كَعْب استناد کرده‌اند. در این میان، شهرت قاری نیز نقش برجسته‌ای در پذیرش قرائات داشته است.

دانشمندان پس از شکل‌گیری قرائات مختلف و ثبوت آنها در شهرهای گوناگون اسلامی از جمله مکه، مدینه، کوفه، بصره و شام، با همان مقیاس قرائت‌محور، به نقد قرائات و گزینش از میان آنها اقدام کردند. از شخصیت‌های مهم در این دوره می‌توان به دانشمندانی همچون یحیی بن زیاد فرّاء (د. ۲۰۷ق)، ابو عبید قاسم بن سلّام (د. ۲۲۴ق)، ابوحاتم سجستانی (د. ۲۵۵ق) و محمد بن جریر طبری (د. ۳۱۰ق) اشاره کرد که در انتخاب و اختیار قرائات، معیارهای مختلفی از جمله نقل شفاهی و اجماع قاریان، متن مکتوب قرآن، زبان عربی، قیاس و معنای آیه را در نظر می‌گرفتند. (فراء، ۱۴۰۳: ۲۵۲/۲، ۲۵۶/۳؛ طبری، ۱۴۲۰: ۶۸۹/۲۴؛ زجاج، ۱۴۰۸: ۱/۶۶۵)

۴-۲. دوره انتخاب قاری با مقیاس قاری‌محور

دوره انتخاب قاری با مقیاس قاری‌محور در تاریخ قرائات، با ظهور ابن‌مجاهد در اوایل قرن چهارم هجری آغاز شد. پیش از او، چنان‌که گفتیم، نقد قرائات با مقیاس



قرائت محور انجام و نهایتاً به اختیار یک وجه قرائی منجر می‌شود، اما او سعی کرد با مقیاسی متفاوت، یعنی مقیاس قاری محور، قاریان مشهور و مقبول در شهرهای مختلف اسلامی را معرفی کرده و قرائات آنان را معتبر اعلام کند. (ابن مجاهد، بی تا: سراسر اثر) پیش از ابن مجاهد، دانشمندانی همچون ابوعبید قاسم بن سلّام و طبری در قالب تألیف کتاب‌هایی جامع در قرائات، به معرفی قاریان مختلف دست زده بودند، اما کاربرد مقیاس قاری محور را نمی‌توان در کار آنان چندان بااهمیت فرض کرد؛ زیرا برخلاف ابن مجاهد، هدف آنان از این کار، گزینش قاریان و اعتباربخشی نسبی به آنان نبوده است. این دانشمندان در واقع، قرائت قاریان را در مجموعه‌هایی گردآوری می‌کردند تا از این طریق به بررسی تک تک قرائات آنان پردازند؛ چنان‌که طبری در تفسیر خود هنگام بیان اختلاف قاریان در قرائت «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (حمد: ۴) می‌گوید: «روایات مختلف درباره قرائت این آیه را در کتاب القراءات ذکر و اختیار خود را با علت ترجیح آن بیان کردیم؛^۷ از این رو از تکرار آن در اینجا خودداری می‌کنیم؛ زیرا هدف اصلی ما در این کتاب، بیان وجوه قرائت آیات نیست، بلکه وجوه تفسیر آنهاست.» (طبری، ۱۴۲۰: ۴۷۹/۱۵)

چنان‌که ملاحظه می‌کنیم، طبری در کتاب القراءات با رویکرد نقد قرائات مختلف و گزینش از میان آنها با استفاده از مقیاس قرائت محور، به جمع قرائات اقدام کرده است؛ حال آنکه ابن مجاهد، به جهت جلوگیری از اختلافات بیشتر در قرائت قرآن، روش پیشینیان مبنی بر استفاده از مقیاس قرائت محور را تقریباً کنار نهاده و با ابتکاری منحصر به فرد، هفت قاری را برگزیده است. این رویکرد ابن مجاهد از نظر بسیاری از پژوهشگران مغفول مانده است. شوقی ضیف در مقدمه کتاب السبعة فی القراءات ابن مجاهد، نه تنها به قاری محور بودن مقیاس این مقری بزرگ بغداد توجهی نکرده، بلکه مقیاس قرائت محور متشکل از سه معیار کلیشه‌ای صحت سند، مطابقت با رسم مصحف و سازگاری با زبان عربی را که در ادوار بعدی رواج پیدا کرده و امروزه به نوعی تثبیت شده، بر کار ابن مجاهد تحمیل کرده است.^۸ (نک: ابن مجاهد، بی تا: ۱۷) عبدالهادی فضلی به خوبی به قاری محور بودن مقیاس ابن مجاهد اشاره کرده است؛^۹ با این حال، در مطالب او نیز نوعی خلط مبحث میان مقیاس‌های قرائت محور و قاری محور مشاهده می‌شود. فضلی، مقیاس قاری محور ابن مجاهد برای معرفی قاریان

هفت‌گانه را با مقیاس قرائت‌محور سایر قاریان برای پذیرش یک قرائت مقایسه کرده و به تمایز ماهوی این دو مقیاس اشاره نکرده است. (فضلی، ۱۴۳۰: ۱۱۰)

مقیاس ابن‌مجاهد باید از دو منظر بررسی شود: ۱- مقیاس قرائت‌محور برای پذیرش یک قرائت، ۲- مقیاس قاری‌محور برای معرفی قاریان هفت‌گانه. مورد اول (مقیاس قرائت‌محور)، در کار ابن‌مجاهد بسیار کمرنگ است؛ به این صورت که او در معرفی قرائت قاریان، کم‌وبیش وارد مسأله نقد قرائت واژگان نیز شده و با استفاده از معیارهایی از جمله زبان عربی، قرائتی را پذیرفته یا رد کرده است. (الصغیر، ۱۹۹۹: ۱۶۶؛ پارچه‌باف دولتی، ۱۳۹۵: سراسر اثر) مقیاس‌های قرائت‌محور ابن‌مجاهد همچنین در فضایی خارج از کتاب السبعة قابل مشاهده است. برای نمونه، موضع تند او در مقابل ابن‌مقسم (د. ۳۵۴ق) - که اعتنای چندانی به ملاک صحت سند و اجماع قاریان نداشت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲/۲۰۶) - نشان‌دهنده اعتبار فراوان معیار نقل شفاهی نزد ابن‌مجاهد است. علاوه بر این، اقدام شدید ابن‌مجاهد علیه ابن‌شنبوذ (د. ۳۲۷ق) دال بر آن است که معیار مطابقت با رسم مصحف نزد او اهمیت بسیاری داشت؛ زیرا ابن‌شنبوذ، به شواذ اعتماد و بر اساس آنها قرائت می‌کرد. او وجوهی را قرائت می‌کرد که مخالف با رسم مصحف عثمانی بود، از این رو ابن‌مجاهد به مقابله با او برخاست (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱/۲۸۰؛ ذهبی، ۱۴۱۷: ۱۵۶)

اما مورد دوم (مقیاس قاری‌محور)، ماهیت کار ابن‌مجاهد را در کتاب السبعة شکل داده است. به‌طور کلی، ابن‌مجاهد در پذیرش قرائات، رویکرد متفاوتی نسبت به سایر دانشمندان اتخاذ کرده است. او در مواجهه با قرائات، رویکردی قاری‌محور داشت؛ چنان‌که در وهله نخست، توجه خود را به قاریان معطوف کرد و با استفاده از معیارهایی خاص، به گزینش و معرفی هفت تن از برجسته‌ترین آنان در شهرهای مختلف اسلامی پرداخت. او به‌جای بررسی تک‌تک قرائات، بسته‌هایی کامل از قرائات قاریان مشهور را در اختیار مسلمانان قرار داد.

رویکرد ابن‌مجاهد در کتاب السبعة درباره قرائات

ابن‌مجاهد در کتاب السبعة، سخن خود را با این جمله آغاز می‌کند که «مردم در قرائت قرآن اختلاف کردند؛ چنان‌که در احکام دچار اختلاف شدند.»^۱ (ابن‌مجاهد، بی‌تا: ۴۵) او پس از آن، به دسته‌بندی ناقلان قرائت می‌پردازد و در ادامه، اختلاف در



آثار روایی حوزه قرائت را مانند اختلاف در روایات حوزه احکام می‌داند که باید از سوی دانشمندان و متخصصان این فن بررسی و در نهایت، به مردم عرضه شوند. (همان، ۵۲-۴۵) ابن مجاهد در ادامه، برجسته‌ترین قاریان در شهرهای مهم اسلامی را که مردم بر قرائت آنان اجماع کرده‌اند، معرفی می‌کند. مقایسه «قرائت» و «فقه» از سوی ابن مجاهد در ابتدای کتاب السبعة بسیار حائز اهمیت است و دست‌کم، دو نکته زیر از آن برداشت می‌شود:

۱- وجود اختلاف در قرائت قرآن، نتیجه اجتهادات قاریان از روایات مختلف وارد شده درباره قرائت کلمات قرآن است. از نظر ابن مجاهد، قرائت مختلف قرآن، ریشه‌های طبیعی و انسانی دارند و نظریه وحیانی بودن آنها که از سوی متأخران مطرح شده، فاقد اعتبار است. همان‌طور که دانشمندان حوزه فقه، رویکردهای گوناگونی در مواجهه با روایات فقهی اتخاذ می‌کردند و معیارهای مختلفی در استنباط احکام از روایات به کار می‌گرفتند، دانشمندان قرائت نیز با بررسی روایات و آثار وارده در شیوه قرائت واژگان قرآن، قرائت صحیح یا صحیح‌تر از نظر خود را انتخاب می‌کردند. بر این اساس، قرائت مختلف قرآن را نمی‌توان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داد و از این طریق، همه آنها را مقدس پنداشت؛ چنان‌که هیچ کس، احکام فقهی مختلف و گاه متناقض از سوی مذاهب چهارگانه اهل سنت را وحیانی نمی‌پندارد. (Nasser, 2013: 50) این اعتقاد، دقیقاً نقطه مقابل اعتقاد متأخران درباره وحیانی بودن قرائت است؛ چنان‌که ابن جزری در *النشر*، اختلاف قاریان را با اختلاف فقیهان امری متفاوت می‌داند و بیان می‌کند که اختلاف قاریان، همگی ریشه الهی دارد، اما اختلاف فقیهان، اجتهادی و بشری است. (ابن جزری، بی‌تا: ۵۲/۱)

۲- همان‌طور که مردم در احکام فقهی از فقیهان برجسته چهارگانه و نیز سایر ائمه مذاهب پیروی کرده و طبق فتوای آنان عمل می‌کنند، در حوزه قرائت قرآن نیز باید قاریان مشخصی پیشوایان مردم قرار گیرند. نکته جالب توجه در این باره اینکه قاریان هفت‌گانه مشهور، تقریباً هم‌عصر فقیهان چهارگانه اهل سنت و عمدتاً به قرن دوم هجری تعلق دارند. ابن مجاهد، سده باب اجتهاد در زمینه قرائت را نیز همچون مسائل فقهی و احکام، لازم می‌داند؛ (پارسا، ۱۳۸۶: ۸۶) چنان‌که وقتی از او پرسیده شد: «چرا شیخ برای خود، قرائت خاصی اختیار نمی‌کند تا مردم، آن را از او بگیرند و نقل

کنند؟»، پاسخ داد: «کوشش برای حفظ دستاوردهای امامان پیشین، واجب‌تر از اختیار قرائتی است که مردمان پس از ما آن را قرائت کنند.» (ذهبی، ۱۴۱۷: ۱۵۳)

ابن مجاهد هرچند معیارهای خود در معرفی قاریان هفت‌گانه را در کتاب السبعة بیان نکرده، اما با مطالعه کتاب او می‌توان فهمید که مهم‌ترین معیار او در انتخاب قاریان، اتفاق نظر مردم بر قرائت آنان بوده است؛ چنان‌که او در صفحات آغازین کتاب می‌گوید: «قرائتی که مردم در شهرهای مدینه، مکه، کوفه، بصره و شام برآن‌اند، همان قرائتی است که از پیشینیان آنان به ارث رسیده است. در هر یک از این شهرها، مردی بر مسند قرائت تکیه زده که قرائت را از تابعان فرا گرفته است و خاصه و عامه بر قرائت او گرد آمده و از روش او پیروی کرده‌اند.» (ابن مجاهد، بی‌تا: ص ۴۹) این عبارات، نشان‌دهنده آن است که ابن مجاهد در معرفی قاریان، علاوه بر اجتماع مردم شهرها، نکات دیگری، از جمله شأن قاری و پیروی او از سنت قرائی گذشتگان را در نظر گرفته است؛ هرچند این موارد را می‌توان به نوعی مقدمه معیار اتفاق نظر مردم دانست یا داخل در آن تلقی کرد.

آثار کار ابن مجاهد در زمان‌های بعد

با توجه به مؤلفه‌هایی از جمله شخصیت علمی، سیاسی و اجتماعی ابن مجاهد و موقعیت خاص سیاسی و فرهنگی بغداد در آن زمان، (نک: پارسا، ۱۳۸۶: سراسر اثر) کار او در جامعه اسلامی مورد استقبال قرار گرفت و پس از او، توجهات به سمت قاریان هفت‌گانه معطوف گردید. دانشمندان در این دوره، به بررسی قرائات قاریان هفت‌گانه معرفی شده از سوی ابن مجاهد و احیاناً برخی دیگر از قاریان پرداختند. آنان در این جهت، به ذکر قرائات قرآن از نظر قاریان مختلف و بررسی حجت‌های آنان می‌پرداختند. این دانشمندان نیز همچون ابن مجاهد، با آنکه شأن و منزلتی والا برای قاریان هفت‌گانه و سایر قاریان مشهور قائل بودند، همه قرائات آنان را معتبر و دقیق نمی‌دانستند. نخستین کسی که در این باره به تألیف کتاب پرداخت، ابوبکر محمدبن السری (د. ۳۱۶ق)، قاری هم‌عصر ابن مجاهد بود که کار او به سرانجام نرسید و ناتمام ماند. (فضلی، ۱۴۳۰: ۳۹) نمونه‌های دیگر از این دانشمندان به همراه تألیفات آنان عبارت‌اند از:

محمدبن احمد ازهری (د. ۳۷۰ق): معانی القراءات

حسین بن احمدبن خالویه (د. ۳۷۰ق): المحجة في القراءات السبع



ابوعلی حسن بن عبدالغفار فارسی (د. ۳۷۷ق): الحجة للقراء السبعة
عبدالمنعم بن عبیدالله بن غلبون (د. ۳۹۹ق): اختلاف القراء السبعة في «أَنْ» و«إِنَّ»
المفتوحة والمكسورة، المشددة والمخففة

مکی بن ابی طالب (د. ۴۳۷ق): الكشف عن وجوه القراءات السبع وعللها وحججها.
در ادامه، قرائات قاریان هفت گانه به تدریج حالت تقدّس به خود گرفت؛ تا آنجا که
گروهی گمان کردند این قرائات، همان حروف هفت گانه مذکور در روایات سبعة
احرف است (مکی بن ابی طالب، ۱۹۷۵: ۳۶) در نهایت، با ظهور مقریان بزرگی همچون
ابوعمر و دانی (د. ۴۴۴ق) در مغرب جهان اسلام و تدوین کتاب های اثرگذار درباره
قرائات سبع، این قرائات در قرن های بعدی، از سوی برخی قاریان با دیده تقدیس
نگریسته شد. از میان این دانشمندان می توان به شخصیت هایی چون ابوحنان اندلسی (د.
۷۵۴ق)^{۱۱} و بدرالدین زرکشی (د. ۷۹۴ق) (زرکشی، ۱۴۱۰: ۴۶۵) اشاره کرد. در عین
حال، بسیاری از دانشمندان در آن دوران با این عقیده مخالفت کردند (عکبری ۱۴۱۹:
۲۲۷/۱ و ۴۹۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۷۰/۱؛ ابوشامه، ۱۳۹۵: ۱۷۱)

بر این اساس، دو دیدگاه مذکور در آن دوران، یکی با رویکرد قاری محور در قالب
تقدیس همه قرائات قاریان هفت گانه، و دیگری با رویکرد قرائت محور در قالب نقد و
انکار برخی از قرائات قاریان هفت گانه، در تقابل یکدیگر قرار گرفتند تا اینکه
ابن جزری (د. ۸۳۳ق) به مثابه یکی از عالمان اثرگذار در این باره ظهور کرد و به نوعی
میان این دو گروه جمع کرد.

۳-۴. دوره انتخاب قاری با مقیاس قرائت محور

دوره انتخاب قاری با مقیاس قرائت محور را باید از زمان ابن جزری تا عصر حاضر
دانست. پیش از ابن جزری، درباره قرائات هفت گانه و بعضاً ده گانه دو دیدگاه متفاوت
وجود داشت. دیدگاه نخست این بود که یکی از عوامل اختلاف در این قرائات، اجتهاد
قاریان است و نباید برای قرائات مذکور، ریشه وحیانی متصور بود. طرفداران این
دیدگاه، برخی از قرائات را که با معیارهای آنان سازگار نبود، نمی پذیرفتند و در آنها
مناقشه می کردند. دیدگاه دوم نیز که در اثر هیمنه قرائات هفت گانه شکل گرفته بود،
همه آنها را نازل شده از سوی خداوند و وحیانی می دانست. تقابل بین طرفداران این دو
دیدگاه، پیش از ابن جزری به صورت آشکاری وجود داشت. برای نمونه، نظرات

دانشمندان درباره قرائت ابن‌عامر از آیه «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءُهُمْ» (انعام: ۱۳۷)، تصویر روشنی از این تقابل را در طول قرن‌ها نشان می‌دهد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۰/۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۵۹/۱۳؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۶۵۷/۴)

به هر روی، قرائت قاریان هفت‌گانه پس از ابن‌مجاهد به مرور مورد مذاقه قرار گرفت؛ چنان‌که مخالفان و حیانی بودن قرائات با استفاده از مقیاس قرائت‌محور به بررسی آنها پرداختند و در مقابل، موافقان و حیانی بودن قرائات با استفاده از همین مقیاس، در توجیه قرائات مختلف کوشیدند. به این ترتیب، استفاده از مقیاس قرائت‌محور در جهت توجیه و توثیق قرائات قاریان مشهور نزد دانشمندان موافق با حیانی بودن قرائات شایع گردید. در این بین، ابن‌جزری به‌مثابه یک عالم موافق با حیانی بودن قرائات مختلف قرآن که پیش‌تر با مقیاس قاری‌محور، قرائات ده تن از قاریان مشهور را معتبر اعلام کرده بود، با هدف اعتباربخشی کامل به این قرائات و پذیرش آنها از سوی جامعه، سعی کرد با استفاده از معیارهای قرائت‌محور نیز قرائات مذکور را توجیه کند و ضعف آنها را در این خصوص بپوشاند. او معیارهای خود در مقیاس قرائت‌محور را به‌گونه‌ای تنظیم کرد که تمامی قرائات ده‌گانه را دربر گیرد. این معیارها عبارت بودند از: ۱- صحت سند، ۲- مطابقت با رسم مصحف هرچند به‌صورت احتمالی، ۳- موافقت با وجهی از وجوه زبان عربی. (ابن‌جزری، بی‌تا: ۹/۱)

تفاوت بارز ابن‌جزری با بسیاری از دانشمندان متقدم از جمله طبری، ابن‌مجاهد و زمخشری، تسلیم بی‌قید و شرط در برابر قرائات مشهور است؛ با این حال، او در بیشتر موارد سعی می‌کند این دیدگاه را آشکار نکند و در قالب مقیاس‌ها و معیارهای علمی، به دفاع از قرائات و توجیه آنها بپردازد. او برای نمونه، در بحث از ارکان قرائت صحیح می‌گوید: «هر قرائتی که با وجهی از وجوه زبان عربی موافق باشد و با یکی از مصاحف عثمانی - هرچند به‌صورت احتمالی - مطابقت داشته و علاوه بر آن، سند درستی نیز داشته باشد، صحیح است و انکار آن جایز نیست؛ بلکه آن قرائت، جزئی از حروف هفت‌گانه‌ای است که قرآن بر آنها نازل شده است و پذیرش آن بر مردم واجب است؛ حال این قرائت چه از سوی ائمهٔ سبعه یا عشره یا دیگر امامان مقبول قرائات صادر شده باشد، اما اگر یکی از این ارکان سه‌گانه مختل گردد، در این صورت به آن قرائت، ضعیف یا شاذ یا باطل گفته می‌شود؛ چه از سوی قاریان هفت‌گانه باشد، چه حتی از بزرگ‌تر از آنان.» (ابن‌جزری، بی‌تا: ۹/۱) او در ادامه، سخن ابوشامه دربارهٔ عدم صحت



تمامی قرائات نقل شده از قاریان هفت گانه (ابوشامه، ۱۳۹۵: ۱۷۴) را ذکر کرده است؛ با این حال، در نهایت، آن عبارات را در جهت تأیید آرای خود مبنی بر صحت تمامی قرائات قاریان هفت گانه به کار برده است. (ابن جزری، بی تا: ۹/۱)

کلیات معیارهای قرائت محور بازنگری شده از سوی ابن جزری در جهت توجیه قرائات ده گانه، از آن زمان تاکنون، مورد پذیرش جامعه قرائی قرار گرفته است؛ جز آنکه بیشتر اهل سنت در حال حاضر، به تواتر قرائات ده گانه قائل هستند و شرط تواتر را نیز در پذیرش قرائات، لازم می‌دانند.^{۱۲} (شلبی، ۱۴۱۹: ۱۸؛ قابه، ۱۹۹۹: ۱۶۱؛ مفلح القضاة، ۱۴۲۲: ۶۹)

نتایج پژوهش

۱- مقیاس‌های قرائی در طول تاریخ دو گونه بوده‌اند: الف- قاری محور، ب- قرائت محور. مقیاس قاری محور در درجه اول، به گزینش قاریان می‌پردازد، اما مقیاس قرائت محور به بررسی تک تک کلمات اختلافی در قرائت قرآن بدون در نظر گرفتن قاریان آنها می‌پردازد. به طور کلی، مقیاس‌های قرائی اعم از قاری محور و قرائت محور، سه دوره مهم را در تاریخ قرائات سپری کرده‌اند: الف- دوره انتخاب قرائت با مقیاس قرائت محور، ب- دوره انتخاب قاری با مقیاس قاری محور، ج- دوره انتخاب قاری با مقیاس قرائت محور.

۲- دوره انتخاب قرائت با مقیاس قرائت محور، شامل دو مرحله مهم تاریخی است: الف- پیش از توحید مصاحف، ب- پس از توحید مصاحف. پیش از توحید مصاحف، تنها معیار تشخیص قرائت صحیح، صحت نقل شفاهی و سند بود، اما پس از آن، کلیات متن مکتوب نیز به مثابه یکی از معیارهای تشخیص قرائت صحیح مورد توجه قرار گرفت. با گذشت زمان، دو معیار نقل شفاهی و رسم مکتوب به تنهایی برای تشخیص قرائت صحیح کافی نبود؛ زیرا در مواردی نقل‌های مختلف شفاهی از قرآن همگی با متن مکتوب عثمانی سازگار بودند و تشخیص قرائت صحیح با اکتفا به این دو معیار، ممکن نبود. بنابراین، معیار زبان عربی نیز در ارتباط با قرائاتی که با هر دو معیار نقل شفاهی و رسم مصحف سازگار بودند، به کار گرفته شد؛ چنان‌که در نیمه دوم قرن نخست و همچنین در قرن دوم هجری، قاریانی ظهور کردند که با اجتهاد در چارچوب معیارهای فوق، قرائاتی برای خود اختیار کردند که از آن پس تاکنون با نام خود آنان

شناخته شدند. پس از شکل‌گیری قرائات مختلف و ثبوت آنها در شهرهای گوناگون اسلامی، دانشمندان با همان مقیاس قرائت‌محور، به نقد قرائات و گزینش از میان آنها اقدام کردند.

۳- دوره انتخاب قاری با مقیاس قاری‌محور به این صورت آغاز شد که در اوایل قرن چهارم هجری، ابن‌مجاهد رویه‌ای متفاوت از سایر قاریان و دانشمندان قرائات در پیش گرفت. او در وهله نخست، توجه خود را به قاریان معطوف کرد و با استفاده از معیارهایی خاص، به گزینش و معرفی هفت تن از برجسته‌ترین قاریان در شهرهای مختلف اسلامی پرداخت. او به‌جای بررسی تک‌تک قرائات و نقد آنها، بسته‌هایی کامل از قرائات قاریان مشهور را به‌مثابه قرائاتی معتبر در اختیار مسلمانان قرار داد. مهم‌ترین معیار ابن‌مجاهد در انتخاب قاریان، اتفاق نظر مردم بر قرائت آنان بود. کار ابن‌مجاهد در جامعه اسلامی مورد استقبال قرار گرفت و پس از او، توجهات به سمت قرآء سبعه معطوف گردید.

۴- دوره انتخاب قاری با مقیاس قرائت‌محور را باید از زمان ابن‌جزری تا عصر حاضر دانست. پیش از ابن‌جزری، درباره قرائات هفت‌گانه و بعضاً ده‌گانه دو دیدگاه متفاوت وجود داشت. دیدگاه نخست، اجتهاد را از عوامل اختلاف در قرائات می‌دانست و برای آنها ریشه وحیانی قائل نبود. طرفداران این دیدگاه، برخی از قرائات را که با معیارهای آنان ناسازگار بود، نمی‌پذیرفتند و در آنها مناقشه می‌کردند. دیدگاه دوم، قرائات مختلف را وحیانی و نازل‌شده از سوی خداوند می‌دانست. تقابل بین طرفداران دو دیدگاه مذکور پیش از ابن‌جزری وجود داشت؛ چنان‌که مخالفان وحیانی بودن قرائات با استفاده از مقیاس قرائت‌محور به بررسی و نقد آنها پرداختند و در مقابل، موافقان وحیانی بودن قرائات نیز با استفاده از همین مقیاس، در توجیه قرائات مختلف کوشیدند. به این ترتیب، استفاده از مقیاس قرائت‌محور با هدف توجیه و توثیق قرائات مشهور نزد دانشمندان موافق با وحیانی بودن قرائات، شایع گردید. در این بین، ابن‌جزری به‌عنوان یک عالم موافق با وحیانی بودن قرائات مختلف قرآن، به قصد اعتباربخشی کامل به این قرائات و پذیرش آنها از سوی جامعه، سعی کرد با استفاده از معیارهای قرائت‌محور، قرائات مختلف را توجیه کند. او معیارهای خود در مقیاس قرائت‌محور را به‌گونه‌ای تنظیم کرد که همه قرائات ده‌گانه را دربر گیرد. این معیارها از نظر ابن‌جزری عبارت‌اند از: ۱- صحت سند، ۲- مطابقت با رسم مصحف هرچند



به صورت احتمالی، ۳- موافقت با وجهی از وجوه زبان عربی. کلیات معیارهای قرائت محور بازنگری شده از سوی ابن جزری برای توجیه قرائت ده گانه، از آن زمان تاکنون، مورد پذیرش جامعه قرائی قرار گرفته است؛ جز آنکه بیشتر اهل سنت در حال حاضر، شرط تواتر را در پذیرش قرائت، لازم می دانند.

پی نوشت ها

- ۱- برای نمونه، در توجیه اختلافات موجود در نگارش برخی از کلمات در مصاحف امصار، نقل هایی بیان شده که توجه نویسندگان به قرائت مختلف در شهرهای گوناگون اسلامی را علت این اختلافات برمی شمارد. (مکی بن ابی طالب، ۱۹۷۵: ۴۸) این سخنان و امثال آن که سعی در توجیه قرائت مختلف و انتساب آنها به صدر اسلام دارد، نقل هایی است که ریشه آن را باید در سال های متأخرتر (اواخر قرن نخست هجری به بعد) جست و جو کرد.
- ۲- این چهار قرائت - برخلاف قرائت ده گانه مشهور - در زمره قرائت شاذ قرار می گیرد. بنا به گفته ابوشامه مقدسی (د. ۶۶۵ق)، هر قرائتی که یکی از شرایط مطابقت با نقل، زبان عربی و رسم الخط قرآن را نداشته باشد، در زمره قرائت شاذ قرار می گیرد. (ابوشامه، ۱۳۹۵: ۱۷۷)
- ۳- این روایات از سوی دیگر، قائل به جواز قرائت به وجوه گوناگون هستند که قابل پذیرش نیست. برای مثال، روایت عمر بن خطاب درباره مراجعه به پیامبر اکرم ﷺ به همراه هشام بن حکیم و تأیید قرائت هر دوی آنان از سوی آن حضرت را نمی توان روایتی کاملاً ساختگی دانست. چه بسا این روایت در اصل، ناظر به جواز قرائت به لهجه های گوناگون بوده که در دوره های بعدی، چنان که گفتیم، در قالب جدیدی بازسازی شده و در جهت توجیه قرائت مختلف به کار گرفته شده است. برخی بر این مطلب اشکال گرفته اند و گفته اند که حدیث مزبور نمی تواند ناظر به اختلاف در لهجه ها باشد؛ زیرا عمر بن خطاب و هشام بن حکیم هر دو از قریش بودند و گویش و لهجه یکسانی داشتند. (ابن جزری، بی تا: ۲۴/۱) در این باره گفتنی است که اگرچه عمر و هشام هر دو قرشی بوده اند، اما پرورش آنان در میان اقوام دیگر - که در آن زمان امری رایج بود - و گرفتن لهجه آنان چندان دور از انتظار نیست. (شاهین، ۱۴۰۸: ۸۳)
- ۴- جمع ابوبکر که در برخی از روایات به آن اشاره شده، چیزی فراتر از تهیه مصحف شخصی برای خلیفه نبوده است. در آن زمان، در اختیار داشتن مصحف برای صحابه فضیلت بزرگی به شمار می آمد. ابوبکر نیز در جایگاه خلیفه مسلمانان، مایل به از دست دادن این امتیاز نبود و از این رو، دستور داد نسخه ای از قرآن برای او تهیه شود. (رامیار، ۱۳۶۹: ۳۲۹) احتمال

دیگر که برخی از محققان مطرح کرده‌اند، ساختگی بودن این نقل‌ها با هدف فضیلت‌سازی برای خلیفه بوده است که قرائتی بر آن دلالت دارد. (حکیم، ۱۴۱۵: ۱۰۴)

۵- منظور از کلیات متن مکتوب آن است که در آن زمان اساساً جزئیات حروف در کلمات مطرح نبود. علت این مسأله را می‌توان در ابتدایی بودن رسم‌الخط قرآن در آن زمان جست‌وجو کرد که نمی‌توانست به صورت دقیق، صورت مکتوب الفاظ شفاهی قرآن را با جزئیات ترسیم کند. نبودِ نقطِ الاعراب (حرکت‌گذاری) و نقطِ الاعجام (نقطه‌گذاری حروف)، نبود قانون کلی و نظام‌مند برای نشان دادن مصوت‌های بلند به‌ویژه فتحه کشیده یا الف، وجود حروف محذوف و زاید از حیث قرائت در شکل مکتوب کلمات، نبود علامتی برای همزه و شباهت برخی از حروف، از جمله کاستی‌های رسم‌الخط عثمانی بود. (برای اطلاعات تفصیلی در این باره نک: الحمد، ۱۴۲۵: ۶۷) معیار مطابقت قرائت با رسم مصحف به‌معنای سازگاری آن با کلیات متن مکتوب، هرچند توانست در ابتدا قرائات اختلاف‌انگیز صحابه را کنار بزند، اما به علت گسترده بودن دامنه شمول آن، به تدریج موجب پدید آمدن اختلافات دیگر در چارچوب این معیار گردید. در ادامه، با افزایش اختلافات در قرائت قرآن، ضرورت ترجیح و اختیار از میان قرائات مختلف را نزد قاریان، بیش از پیش آشکار کرد. بنابراین آنان تلاش کردند در کنار پایبندی به کلیات رسم مصحف، در مواردی به جزئیات رسم کلمات قرآن نیز به‌مثابه یکی از ملاک‌های اختیار قرائات احتجاج کنند. در واقع، می‌توان گفت همان قرائاتی که در گذشته به‌خاطر سازگاری با معیار رسم‌الخط (در مفهوم کلیات رسم) موجه شمرده شده بودند، در این مرحله با استفاده از همان معیار (و البته با توجه به جزئیات) مجدداً مورد بازنگری قرار گرفتند. این مرحله را می‌توان آغاز تحول در مفهوم رسم مصحف و حرکت آن به سوی بررسی‌های جزئی‌تر قلمداد کرد. (جهت آشنایی با نمونه‌هایی از توجهات قاریان به جزئیات رسم مصحف، نک: ابن‌مجاهد، بی‌تا: ۱۰۷؛ فراء، ۱۴۰۳: ۲/۲۹۳) کاربرد معیار رسم مصحف در مفهوم توجه به جزئیات، بعد از قرن سوم هجری رو به فزونی نهاد؛ چنان‌که دانشمندی همچون طبری در آن دوره، پا را فراتر نهاده و در ترجیح برخی از قرائات، به جزئیاتی از رسم کلمات توجه کرده که می‌توان آن را تا حدی افراط در استفاده از معیار رسم مصحف و نادیده انگاشتن نواقص رسم‌الخط مصاحف نخستین نامید. برای نمونه او در آیه ۴ سوره حمد، قرائت «ملک» به فتح «میم» را در مقایسه با قرائت «مالک» با الف مناسب‌تر و سازگارتر با رسم مصحف معرفی کرده است. (طبری، ۱۴۲۰: ۱/۱۵۱)

۶- در این باره بنگرید به مراحل نهم و دهم از ادوار تاریخ قرائات در: فضلی، ۱۴۰۵: ۳۷.

۷- این سخن طبری نشان می‌دهد که مقیاس او در کتاب *القراءات*، قرائت‌محور بوده است، نه قاری‌محور.



۸- شادی حکمت ناصر در کتاب *انتقال اختلاف قرائات قرآن؛ مسأله تواتر و پیدایش شواذ* به این نکته اشاره کرده است؛ با این حال، او نیز به اندازه کافی، به تفاوت ماهوی مقیاس ابن مجاهد با دیگران و قاری محور بودن آن اشاره نکرده است. او تنها در ارتباط با مقیاس قرائت محور ابن مجاهد و مقایسه آن با مقیاس قرائت محور سایر قاریان، مطالبی را عنوان کرده است. (Nasser, 2013: 48-53)

۹- فضلی در بحث از مقیاس های قرائی بیان کرده که مقیاس ابن مجاهد متوجه شخص قاری است و از این طریق، به قرائت او نیز اعتبار می بخشد؛ حال آنکه مقیاس های سایر قاریان، مستقیماً خود قرائت را مورد توجه قرار می دهند. (فضلی، ۱۴۰۵: ۱۱۰)

۱۰- «اختلف الناس في القراءة، كما اختلفوا في الأحكام».

۱۱- برای نمونه، او پس از ذکر اختلاف قاریان در قرائت «غرفة» (بقره: ۲۴۹)، به فتح یا ضم «غین» و ترجیح برخی از عالمان در این باره گفته است: «وَهَذَا التَّرْجِيحُ الَّذِي يَذْكُرُهُ الْمُفَسِّرُونَ وَالنَّحْوِيُّونَ بَيْنَ الْقِرَاءَتَيْنِ لَا يَنْبَغِي، لِأَنَّ هَذِهِ الْقِرَاءَاتِ كُلَّهَا صَحِيحَةٌ وَمَرْوِيَةٌ ثَابِتَةٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلِكُلِّ مِنْهَا وَجْهٌ ظَاهِرٌ حَسَنٌ فِي الْعَرَبِيَّةِ، فَلَا يُمَكِّنُ فِيهَا تَرْجِيحُ قِرَاءَةٍ عَلَى قِرَاءَةٍ». (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۵۸۸/۲)

۱۲- ابن جزری در کتاب *منجد المقرئين*، اعتقاد خود به تواتر قرائات را بیان کرده است؛ (ابن جزری، ۱۴۲۰: ۳۲) با این حال، او بعدها از این اعتقاد برگشته و گفته است: «برخی از متأخران، شرط تواتر را در این رکن (سند قرائت) لازم دانسته اند و به صرف صحت سند اکتفا نکرده اند. آنان چنین پنداشته اند که قرآن تنها با تواتر اثبات می شود و نقل های واحد نمی تواند اثبات کننده قرآن باشد. اشکال این سخن، آشکار است؛ زیرا در صورت ثبوت تواتر، به دو رکن دیگر نیازی نیست و اگر تواتر قرائات مختلف از پیامبر ﷺ مسجل شود، پذیرش آنها به عنوان قرآن واجب است؛ چه موافق با رسم باشد، چه مخالف آن. اگر تواتر را در تمامی قرائات مختلف شرط کنیم، بسیاری از قرائات که از ائمه سبعة و دیگران به دست ما رسیده است، منتفی می گردد. من قبلاً به همین دیدگاه متمایل بودم، اما در ادامه فساد آن برایم آشکار شد.» (همو، بی تا: ۱۳/۱)

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جزری، ابوالخیر محمد (۱۴۲۰ق)، *منجد المقرئين و مرشد الطالبين*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳. ابن جزری، ابوالخیر محمد (۱۴۲۹ق)، *غایة النهایة فی طبقات القراء*، طنطا: دارالصحابه للتراث.

۴. ابن جزرى، ابوالخير محمد (بى تا)، النشر فى القراءات العشر، بى جا: دارالفكر.
۵. ابن حنبل، احمد (بى تا)، مسند أحمد، بيروت: دارصادر.
۶. ابن مجاهد، ابوبكر احمد بن موسى (بى تا)، السبعة فى القراءات، تحقيق: شوقى ضيف، قاهرة: دارالمعارف.
۷. ابن هشام، عبدالملك (بى تا)، السيرة النبوية، بيروت: دارالمعرفة.
۸. ابوشامه، شهاب الدين عبدالرحمن بن اسمعيل (۱۳۹۵ق)، المرشد الوجيز إلى علوم تتعلق بالكتاب العزيز، بيروت: دارصادر.
۹. ابويعبيد، قاسم بن سلام (۱۳۸۴ق)، غريب الحديث، حيدرآباد دكن: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية.
۱۰. اندلسى، ابن عطيه (۱۴۱۳ق)، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، بيروت: دارالكتب العلمية.
۱۱. اندلسى، ابوحيان محمد بن يوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فى التفسير، بيروت: دارالفكر.
۱۲. بخارى، محمد بن اسماعيل (۱۴۰۱ق)، صحيح البخارى، بيروت: دارالفكر.
۱۳. پارچه باف دولتى، كريم (۱۳۹۵)، «ارزيابى قرائت سبع نزد ابن مجاهد»، مطالعات قرائت قرآن، شماره ۷، ۹-۲۸.
۱۴. پارسا، فروغ (۱۳۸۶)، «مؤلفه های مؤثر بر رسمیت یافتن قرائت»، بنات، شماره ۵۵، ۷۵-۹۳.
۱۵. ترمذى، ابويعسى محمد (۱۴۰۳ق)، سنن الترمذى، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، بيروت: دارالفكر.
۱۶. حكيم، محمدباقر (۱۴۱۵ق)، علوم القرآن، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۷. الحمد، غانم قدورى (۱۴۲۵ق)، رسم المصحف دراسة لغوية تاريخية، عمان: دار عمار.
۱۸. خطيب بغدادى، ابوبكر (۱۴۱۷ق)، تاريخ بغداد، بيروت: دارالكتب العلمية.
۱۹. خويى، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، البيان فى تفسير القرآن، قم: مؤسسة احياء آثار الامام الخوئى.
۲۰. دانى، ابوعمرو عثمان بن سعيد (۱۴۱۶ق)، التيسير فى القراءات السبع، بيروت: دارالكتب العلمية.
۲۱. _____ (۱۴۲۸ق)، جامع البيان فى القراءات السبع، امارات: جامعة الشارقة.
۲۲. دمايطى، شهاب الدين احمد بن محمد (۱۴۱۹ق)، اتحاف فضلاء البشر، بيروت: دارالكتب العلمية.
۲۳. ذهبى، شمس الدين (۱۴۱۷ق)، معرفة القراء الكبار، بيروت: دارالكتب العلمية.
۲۴. راميار، محمود (۱۳۶۹)، تاريخ قرآن، تهران: اميركبير.
۲۵. زجاج، ابواسحاق ابراهيم بن السرى (۱۴۰۸ق)، معانى القرآن وإعراجه، بيروت: عالم الكتب.
۲۶. زرقانى، محمد عبدالعظيم (بى تا)، مناهل العرفان، بيروت: دار احياء التراث العربى.
۲۷. زركشى، بدرالدين محمد (۱۴۱۰ق)، البحر المحيط فى أصول الفقه، بيروت: دارالكتب العلمية.
۲۸. زمخشرى، محمود بن عمر (۱۹۷۹)، أساس البلاغة، بيروت: دارصادر.



۲۹. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق)، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۰. _____ (بی تا)، الدر المشور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالمعرفة.
۳۱. شاهین، عبدالصبور (۱۴۰۸ق)، اثر القراءات فی الاصوات والنحو العربی، قاهره: مكتبة الخانجي.
۳۲. شلبي، عبدالفتاح (۱۴۱۹ق)، المدخل والتمهید فی علم القراءات والتجويد، قاهره: مكتبة وهبة.
۳۳. الصغیر، محمود احمد (۱۹۹۹)، القراءات الشاذة وتوجيهها النحوی، دمشق، دارالفکر.
۳۴. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۵۳)، قرآن در اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: ناصرخسرو.
۳۶. طبری، محمدبن جریر (۱۴۲۰ق)، جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۷. عکبری، ابوالبقاء عبدالله بن حسین (۱۴۱۹ق)، التبیان فی اعراب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۸. فخررازی، ابوعبدالله محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۹. فراء، یحیی بن زیاد (۱۴۰۳ق)، معانی القرآن، بیروت: عالم الکتب.
۴۰. فضلی، عبدالهادی (۱۴۳۰)، القراءات القرآنیة تاریخ وتعریف، بیروت: مرکز الغدیر.
۴۱. قاسم نژاد، زهرا؛ شاملی، نصرالله؛ ستوده نیا، محمدرضا (۱۳۹۳)، اثر سیاق در اختیار قرائات، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
۴۲. قباقی، شمس الدین محمدبن خلیل (۱۴۲۴ق)، ایضاح الرموز ومفتاح الكنوز، تحقیق: احمد خالد شکری، عمان: دار عمار للنشر والتوزیع.
۴۳. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۴. مالک بن انس (۱۴۰۶ق)، موطأ الإمام مالک، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۵. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۰ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۶. مفلح القضاة، محمد احمد؛ شکری، احمد خالد؛ منصور، محمد خالد (۱۴۲۲ق)، مقدمات فی علم القراءات، عمان: دارعمار.
۴۷. مکی بن ابی طالب، ابومحمد (۱۹۷۵)، الابانة عن معانی القراءات، قاهره: دارنهضة بمصر.
۴۸. نحاس، ابوجعفر احمدبن محمد (۱۴۲۱ق)، إعراب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۹. نسائی، احمدبن شعیب (۱۳۴۸ق)، سنن النسائی، بیروت: دارالفکر.
۵۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر.